

گفت وگو با کریم زمانی درباره ترجمه روشنگر قرآن



کریم زمانی مرد دل است و آنچه را که اسباب سکینه خاطر حس و درد مشترکش می‌شود، می‌توان در دور و بر او پیدا کرد، از مثنوی مولوی و دیوان شمس که کتاب‌های بالینی او به شمار می‌آیند

ترجمه - همشهری آنلاین- سید ابوالحسن مختاباد: کریم زمانی مرد دل است و آنچه را که اسباب سکینه خاطر حس و درد مشترکش می‌شود، می‌توان در دور و بر او پیدا کرد، از مثنوی مولوی و دیوان شمس که کتاب‌های بالینی او به شمار می‌آیند.

تا آثار و کتاب‌هایی که عرفان ایران- اسلامی را می‌توان در آنها یافت و البته سه‌تاری که گاه گذاری دستی به سر و رویش می‌کشد و زخمه‌ای بر آن تا به قول مولانا: از نوایش مرغ جان پران شود.

اکنون اما او به سراغ ریشه رفته است. ریشه‌ای که میوه‌های پرباری چون مثنوی و آثار عارفان بزرگ دیگر، از آن سربرکشیده‌اند؛ قرآن کریم، کتابی آسمانی که آبشخور عمده متون‌های بزرگ و معظم عرفانی و دینی ماست.

آقای زمانی در مجالست و موانست با این کتاب آسمانی آزمون‌های سختی را هم پشت سر گذاشت و البته به مدد حضرت حق، الطاف آن کریم و رحمن و رحیم آسمانی، شامل حال کریم زمینی هم شد؛ او از کرامت خداوند بهره برد و سوی چشمانی را که می‌رفت از کف برود، دوباره به دست آورد و ترجمه و شرح کتاب آسمانی را به پایان برد و ما نیز از کرامت‌های این کتاب آسمانی به مدد ترجمه روشنگر ایشان بهره‌مند شده و می‌شویم.

آقای زمانی خود در این گفت و گو معترف شد که هنگام ترجمه قرآن، سوی چشمان خود را تقریباً از دست‌رفته می‌دانست، اما عنایات حضرت حق که تمامی ندارد، دستانش را گرفت و او را از چنین آزمونی سربلند بیرون آورد.

با آقای زمانی هنگامی به گفت و گو نشستیم که علاوه بر ترجمه روشنگر قرآن کریم، چاپ تازه‌ای از ترجمه و گزینش او از ادعیه مفاتیح‌الجنان هم قرار است از سوی نشر نامک به بازار کتاب عرضه شود.

ضمن آنکه او با شدت و حدتی تمام و کمال در حال ارائه تفسیری از دیوان کبیر شمس است. کتابی که خود می‌گوید برخلاف مثنوی که منابع درباره آن کثیر است، در این زمینه تقریباً خالی‌المنبع هستیم.

گفت وگویی ما با آقای زمانی را به مناسبت انتشار ترجمه و شرح روشنگر قرآن کریم که به تازگی از سوی نشر نامک عرضه عمومی شده است، بخوانید.

&8226;آقای زمانی !!از چه زمانی خواندن قرآن را آغاز کردید؟ و سرو کارتان با این کتاب آسمانی چگونه است؟

از دوره نوجوانی (16 سالگی) قرآن را با ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای آغاز کردم.

&8226;به جلسات تفسیر و سخنرانی‌های مرتبط با قرآن هم می‌رفتید؟

بله. مانند جلسات تفسیری مرحوم سیدمرتضی شبستری. بعدها با تفسیر المیزان علامه طباطبایی و تفسیر نوین مرحوم استاد شریعتی و پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی آشنا شدم و به عنوان کتب مرجع از آنها استفاده می‌کردم. تا اینکه در 26 سالگی (یعنی سال 56) بخش سوره حمد را از تفسیر المنار شیخ محمد عبده به فارسی ترجمه کردم و منتشر شد. &8226;چه ناشری منتشرش کرد؟

رساله‌ای کم‌حجم بود که به دفعات از سوی انتشارات سلمان در ناصر خسرو چاپ شد. بعد از آن هم مجموعه حجیم &171#مع الانبیاء فی القرآن؛ تألیف عبدالفتاح طباره را نیز به صورت جزء جزء ترجمه کردم که هر جزئی به صورت کتابی مستقل و کم‌حجم در سال 57 از طرف انتشارات حکمت منتشر شد. نوح و هود، ابراهیم و موسی هم منتشر شد ولی در آن فضا دیگر دنبال کار را نگرفتم.

&8226;خواندن ترجمه های قرآنی هم در زمره دلمشغولی های شما قرار داشت؟

من تا پیش از سال 57 با سه ترجمه مأنوس بودم؛ در درجه اول با ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای و سپس ترجمه مرحوم پاینده و در آخر

ترجمه مرحوم رهنما (زین العابدین).

&8226#؛ پیش از ترجمه قرآن، گزیده ای از مفاتیح را هم برگردان فارسی کرده بودید؟ در برگردان آن کتاب چه نکاتی را لحاظ کرده بودید؟

در ترجمه مفاتیح الجنان در نظر داشتم که علاوه بر انتقال معانی ژرف و بلند ادعیه و مناجات‌ها، جنبه ادبی آنها را نیز حفظ کنم؛ حال آنکه در ترجمه‌های آن دوران وجه ادبی دعاها از دست می‌رفت. به عنوان نمونه بخش نخست دعای ابوحمزه ثمالی را این‌گونه ترجمه کردیم:

&171#؛ معبودا مرا به کيفرت ادب مکن و به تدبیرت گرفتار مفرما. پروردگارا از کجا برایم خیر و نیکی بُود، در حالی که آن خیر یافت نشود، جز به نزد تو؟ و از کجا برایم خیر و نیکی بُود در حالی که آن رستگاری دست‌نهدد جر به یاری تو؟ نه آنکس که نکویی کند از یاری و مهربانی تو بی‌نیاز گردد و نه آنکه بدی نماید و بر تو گستاخی‌آرد و خشنودی تو را فراهم نیارد، از قلمرو قدرتت برون رود.

... گناه را با بزرگواریت پوشانی و کيفر را بابرذاریت به تاخیر افکنی. پس ستایش از آن توست بر بردباریت، در عین دانشت و بر گذشتت در عین تواناییت، و بردباری تو مرا در نافرمانیت بی‌پروا کرده و پرده‌پوشیت مرا کم‌آزم نموده و شناختم به وسعت نعمت و بزرگی عفو تو مرا بر انجام حرام‌های تو شتاب داده است. »؛

&8226#؛ از قرار آقای استادولی هم ترجمه‌ای از مفاتیح را انجام داده‌اند؟

امروزه ترجمه‌های خوبی از مفاتیح الجنان صورت گرفته است. یکی از برجسته‌ترین این ترجمه‌ها که شما هم به آن اشاره کردید، به قلم محقق توانا جناب استاد حسین استادولی انجام یافته است. البته زبده مفاتیح فقط ترجمه نبود بلکه ترجمه را همراه با مطالعه در شروح ادعیه انجام دادیم تا عبارات ترجمه مبهم نباشد. لذا تعلیقی نیز بر برخی از مواضع ادعیه نگاشتم که در پایان کتاب آمده است. این ترجمه در سال 70، یعنی 19 سال پیش از سوی انتشارات اطلاعات منتشر شد و تا به امروز هم چندین بار تجدید چاپ شده است و قرار است چاپ بعدی آن را هم ناشر دیگری عرضه عمومی کند.

&8226#؛ بر خلاف مفاتیح که ترجمه‌های اندکی از آن وجود دارد، از قرآن، به خصوص در دو دهه اخیر، ترجمه‌های متفاوت و مختلفی منتشر شده است، شما چه ضرورتی را حس کردید که به سراغ ترجمه و شرح مختصر آیات قرآن بروید؟

به نظر من ترجمه لفظ به لفظ یا برگردان واژگانی نمی‌تواند خواننده را با معانی و مقاصد آیات قرآن آشنا کند. در جایی که حتی تفاسیر نیز در شرح و توضیح برخی از مواضع قرآن کریم فرومانده‌اند، از ترجمه محض چه کاری ساخته است؟ از این‌رو تصمیم گرفتیم ترجمه‌ای مزجی فراهم کنیم؛ یعنی ترجمه‌ای که با پشتوانه توضیحات تفسیری پیش برود و این کار قطعا یک ضرورت است. به عنوان مثال در آیه 118 توبه آمده است:

و علی الثلاثة الذین خلفوا... «؛ و بر آن سه نفر که وانهاده شدند چندان که زمین با همه وسعتش بر آنان تنگ آمد و از دست خود نیز به تنگ آمدند... »؛

معلوم است که به یک واقعه‌ای اشارت دارد که از ترجمه واژگان چیزی به دست نمی‌آید و ناگزیر باید به توضیحات تفسیری رجوع کنیم و در تفاسیر آمده است که سه نفر از مسلمانان از شرکت در غزوه تبوک شانه خالی کردند. چیزی نگذشت که پشیمان شدند و چون پیامبر(ص) از تبوک بازگشت به پوزش نزد آن حضرت شتافتند اما آن جناب با ایشان سخنی نگفت و اعتنایی نفرمود، ناچار سراغ اصحاب رفتند ولی آنان نیز هیچ سخنی با آن سه تن نگفتند و کار به جایی رسید که حتی همسر و فرزندان‌شان نیز به آنان بی‌اعتنایی و سپس قطع رابطه کردند. خلاصه کارشان به جایی رسید که مدینه با همه فراخی‌اش بر آنان تنگ آمد و ناچار به سر کوهی پناه بردند و آنگاه از یکدیگر جدا شدند و هرکدام به صورت تک و تنها در شکاف کوهی ساکن شدند و 50 روز پیایی بدین منوال گذراندند تا اینکه پس از زاری‌ها و تضرع‌های بسیار توبه‌شان مقبول افتاد.

&8226#؛ با توجه به اشراف شما به مثنوی و شرح معروف و شش جلدی که بر آن کتاب نوشتید و نیز این قول و گفته معروف که بسیاری مثنوی را قرآن فارسی و ثانی نام نهاده‌اند در تفسیر و شرح آیات کمتر به ابیات مثنوی ارجاع داده اید؟ در حالیکه انتظار این بوده که مثنوی حضور پررنگ تری در شرح شما داشته باشد؟ آیا تعمدی در استفاده اندک از مثنوی بود یا اینکه فضای کار مجال نمی‌داد؟

اینکه گفته‌اند مثنوی مولانا قرآن فارسی است، از این حیث است که معارف حقانی و حقایق نورانی قرآن کریم را به صورت موضوعی تفسیر کرده است. مثلاً موضوع تجسم اعمال را که مورد اعتقاد حکمای متاله همچون حکیم ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری و اتباع ایشان است و مستند خود را آیات قرآنی دانسته‌اند، نظیر آیه 30 سوره آل عمران: یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و آیه 49 سوره کهف: و وجدوا ما عملو حاضراً ... مولانا با مهارتی تام و تمام این نظریه مهم را جا انداخته است:

ای دریده پوستین یوسفان
گرگ برخیزی از این خواب گران

گشته گرگان یک به یک خواهی تو

می‌درانند از غضب اعضای تو

یا

در وجود ما هزاران گرگ و خوک

صالح و ناصالح و خوب و خشوک

حکم، آن خو راست‌کآن غالب‌تر است

چون که زر بیش از من آمد، آن زر است

سیرتی‌کآن در وجودت غالب است

هم به آن تصویر، حشرت واجب است

یا می‌گوید:

نفس ما را صورت خر بدهد او

زانکه صورت‌ها کند بر وفق خو

این بود اظهار سر در رستخیز

الله الله از تن چون خر، گریز

ابیات فراوان است، ما به همین مقدار اکتفا کردیم. یا موضوع حبط و احباط عمل را که یکی از معارف قرآن کریم است در قالب تمثیلی

جالب و بس موثر تفسیر کرده است. او می‌گوید احوال نفسانی وقتی بر قلب عارض شود، زحمات آدمی را در انجام طاعات و عبادات

به باد می‌دهد و هیچ و پوچ می‌کند.

ما در این انبار گندم می‌کنیم

گندم جمع آمده گم می‌کنیم

می‌نیشیم آخر ما به هوش

کین خلل در گندم است از مکر موش

موش، تا انبار ما حفره زده‌ست

وز فنش انبار ما ویران شده‌ست

اول ای جان دفع شر موش کن

وانگهان در جمع گندم جوش کن

گرنه موشی دزد در انبار ماست

گندم اعمال چل ساله کجاست؟

مولانا در این تمثیل می‌گوید موش هوا و هوس و خودبینی وقتی به انبار قلب ما نفوذ کند، هرچه گندم طاعات و عبادات را در آن جمع

کنیم آن موش نفسانی می‌آید و همه دانه‌ها را می‌برد و تباه می‌کند. و این است حبط عمل.

&8226# پرسش من هم بر همین نکته تاکید دارد که برداشت‌های مفهومی که مولوی از قرآن کریم و آیات این کتاب الهی به

دست‌داده است بسیار فراوان است و از قرار شما تعدا دست به انتخاب زدید؟

دقیقا. در ترجمه روشنگر می‌توانستیم برای آیات قرآن کریم معادل‌های تفسیری از مثنوی معنوی بیاوریم ولی کار به چند جلد می‌رسید

و عنوان دیگر پیدا می‌کرد و از حد ترجمه گذر می‌کرد.

&8226# هر مترجمی در ترجمه قرآن رویکردی را به عنوان رویکرد محوری خود بر می‌گزیند، برای نمونه برای برخی مترجمین ساختار

نحوی قرآن مهم است و برای برخی جنبه‌های ادبی و برخی دیگر بر ترجمه ساده و روان و یا دقت در ترجمه تاکید می‌کنند، رویکرد

شما برای ترجمه چه بوده است؟

تنها رویکردم دقت در انتقال معانی آیات به صورت روشن و شفاف بوده. البته اینکه به این مقصد رسیده‌ام یا نرسیده‌ام بحث دیگری

است.

&8226# برای این کار (انتقال معانی) چه روش و قالب‌هایی را انتخاب کردید؟

علاوه بر ترجمه تحت‌اللفظ سه نوع توضیح دیگر نیز آورده‌ایم:

اول: گروه‌های میان ترجمه آیات که نوعا توضیحاتشان از تفاسیر معتبر اخذ شده است نه برداشت‌های شخصی.

دوم: توضیحات تفسیری در ذیل هر آیه که مستقیما از تفاسیر مرجع نقل شده است. اما این نقل‌ها به صورت رونویسی صورت نگرفته

که هم طولانی باشد و هم ملالت‌آور. چون معیار ما در فراهم آوردن ترجمه روشنگر حوصله عام و دانش عمومی مخاطبان بوده است،

ضمن آنکه متخصصان فن نیز از آن بی‌بهره نیستند. بنابراین منقولات تفاسیر را کوتاه و مجمل کرده و نثری روشن و به دور از ابهام

نوشته‌ایم و اگر در ذیل آیه‌ای اقوال مفسران، مختلف بوده آنها را نیز به اجمال آورده‌ایم؛ آن هم به صورت مقایسه‌ای.

و سوم: ترجمه لغات و مفردات و ترکیبات دشوار و گاه بنا به ضرورت طرح مباحث صرفی و نحوی آیات.

وَأَتَوْنَا نِسَاءَ صَدَقَاتِنَا نَحْلَهُ... «؛ مهر زنان را به عنوان عطیه‌ای [الهی] به آنان پردازید و اگر آنان با طیب خاطر چیزی از آن [مهریه خود] را به شما بخشیدند آن را خوش و گوارا بخورید [که حلالتان است]. نساء/ 4
و در توضیح آیه آورده‌ایم: در اسلام برای مهریه مقداری خاص و معین معلوم نشده است، بل این به توافق طرفین بستگی دارد. لیکن از ظاهر آیات (مانند آیه 10 ممتحنه) دریافت می‌شود که در آن زمان رسم بوده است که مهریه را مردان در حین ازدواج به زنان می‌پرداختند نه مانند امروز که جنبه نسیه پیدا کرده و معمولاً بعد از طلاق می‌پردازند.
&8226#؛ که الان با این اوضاع و احوال مشخص نیست بپردازند؟!</p>
</div>
<div data-bbox=

معانی گوناگون همچون طیف هفت‌رنگ (بل هفتاد رنگ) چشم‌های عاقلان ژرف‌اندیش را خیره می‌کند.

که چنین بنماید و گه غیر این

جز که حیرانی نباشد کار دین

به عنوان نمونه نظر کنید به آیه 35 سوره نور که مفسر و غیرمفسر، فیلسوف و حکیم، عارف و متکلم، ادیب و سخنور به تفسیر و تاویل آن درآمده‌اند ولی هیچ‌کس به عمق آن راه نیافته است.

الله نور السموات و الارض... یکی از استعارات و مجازهای بدیع قرآنی نور است که در تعریف آن گفته‌اند: «ظاهر لنفسه و مظهر لعره«؛ یعنی نور ذاتا آشکار است و در عین حال آشکار کننده چیزهای دیگر است.

کی ببینی سرخ و سبز و فور را

تا نبینی پیش از این سه، نور را؟

چون که شب آن رنگ‌ها مستور بود

پس بدیدی دید رنگ از نور بود

اهل معرفت درباره نور بودن خدا گویند که همه موجودات به هستی او هست شده‌اند و خود ذات اقدس او برای ظهورش نیازی به غیر ندارد.

همه عالم به نور اوست پیدا

کجا او گردد از عالم هویدا؟

به هر حال هر اندیش‌ور ژرف‌کاوی فقط توانسته جنبه‌ای از این تشبیه تمثیلی را بازگو کند و اما به عمق آن راه نیافته است.

• ملاک و معیار شما برای انتخاب و شرح بخش‌هایی از آیه و عدم شرح دیگر بخش‌ها چه بوده است؟ به تعبیر دقیق‌تر در تفسیر و شرح آیات ترجیح دادید به چه بخش‌هایی بیشتر بپردازید؟

موقع ترجمه خودم را به جای یک خواننده عادی غیرمتخصص می‌گذاشتم که می‌خواهد از متن و حیانی قرآن استفاده کند بدون آنکه به زحمت بیفتد. بنابراین با استفاده از تفاسیر معتبر، توضیحاتی در حد رفع ابهام‌های اولیه آورده‌ام. اما این اطلاعات تفسیر، خلاصه و مجمل است و به حواشی و تفصیلات غیرلازم نپرداخته‌ام.

• چرا نام ترجمه و شرح کتابتان را روشنگر گذاشته‌اید؟

از آنجا که ترجمه لفظ به لفظ و برگردان واژگانی نمی‌تواند روشنگر معانی آیات باشد، به ترجمه تفسیری قرآن پرداختیم. به باور بنده تنها با ترجمه تفسیری می‌توان معانی آیات را فهمید؛ به همین دلیل نام ترجمه روشنگر نهاده شده. ترجمه روشنگر در واقع همان ترجمه تفسیری است. در ترجمه‌های تحت‌اللفظ معانی کلی به دست نمی‌آیند؛ خصوصاً در جاهایی که کنایات و استعارات و اضمارات و جز آنها در میان باشد. اما نام تفسیر هم جایز نبود که بر آن نهاده شود؛ چون به نظر بنده مرتبه تفسیر خیلی بالاتر از این کاری است که بنده انجام داده‌ام.

• هر مترجمی و شارحی در ترجمه یا شرح قرآن با دشواری‌هایی روبرو می‌شود؟ از برخی از این دشواری‌ها بگویید که فضای کار را برای شما تنگ می‌کرده است؟

به هر حال چرخه زندگی گیتایی و این حیات ناسوتی یکنواخت نیست. به قول مولانا:

عیش جهان پیسه بود گاه خوشی گاه بدی/ عاشق آن شو که دهد دولت عیش ابدی

یا می‌گوید: گر گریزی بر امید راحتی/ زان طرف هم پیش‌ت آید آفتی

بس گریزند از بلا سوی بلا/ بس جهند از مار سوی اژدها

هیچ کنجی بی‌دد و بی‌دام نیست/ جز به خلوتگاه حق آرام نیست

بنابراین امکان ندارد که یک شخص در این جهان ناسوتی در یک زمان از همه جهات مقضی‌المرام باشد. باز مولانا در یک تمثیل ساده فلسفه عمیق نسبیت‌های زندگی انسان را بیان کرده است:

آن یکی خر داشت و پالانش نبود/ یافت پالان گرگ خر را در ربود

کوزه بودش آب می‌نامد به دست/ آب را چون یافت خود کوزه شکست

خواجه نصیر نیز در اخلاق ناصری مثال ساده‌ای در همین معنا آورده است. او می‌گوید: دنیا مانند شمر کوتاه است. اگر سرت را بیوشانی پایت بیرون می‌افندی، و اگر پایت را بیوشانی سرت بیرون می‌افندی! علامه طباطبایی هم در ذیل آیه لقد خلقنا الانسان فی کبد در المیزان می‌گوید: «چون انسان هر نعمتی را خالص و بدون رنج می‌خواهد و این در این جهانی ناسوتی میسر نیست؛ پس

دچار رنج و یاس می‌شود. «؛ بودا هم در یکی از تعالیمش گفت: «؛ ای راهبان، این است حقیقت رنج. تولد رنج است، بیماری رنج است، پیری رنج است، مرگ رنج است، به سر بردن با کسی که دوستش داری رنج است، جدا شدن از کسی که دوستش نداری رنج است، به آرزوهای خود نرسیدن رنج است. پس اسباب رنج همیشه در این دنیا برای انسان مهیاست.»

طبیعی است که فراز و فرود در زندگی هر شخصی هست و هیچ‌کس از تازیانه ابتلا مبرا نیست. نوار امن و امانی در حیات ناسوتی برای کسی وجود ندارد. اگر ایمان به حقایق نورانی نبود واقعا حیات ناسوتی معنایی نداشت.

برای همین است که خدا فرمود: «؛ و من اعرض عن ذکری فان له معیشه خشکا. هر کس از حق تعالی غافل شود زندگی‌اش تنگ و تاریک می‌شود.»؛ ردخور ندارد و فرمود: «؛ و ما یعبا بکم ربی لوکا دعاکم.»؛ همین نیایش و اتصال روحانی انسان است که موجب قدر و ارزش او می‌شود. اگر این وصل نباشد ارکان هویت او فرو می‌ریزد و طبق تمثیل قرآنی مانند کسی می‌شود که در هوا معلق است و پرندگان تیز چنگال به او حمله می‌کنند یا توفان مهیب او را به دوردست‌ها پرتاب می‌کند. زندگی ناسوتی منهای معنویت مصداق همین تمثیل عمیق و رمزآمیز است. فقط یاد خداست که آدمی را در توفان ابتلائات در حریم حرم خود می‌گیرد. در اردیبهشت سال 84 بر اثر غلیان فشار چشم، بینایی‌ام به کلی از دست رفت در حالی که هنوز در گرما گرم کار ترجمه روشنگر بودیم. چون این حالت دوام یافت کم‌کم در فکر تهیه عصای سفید افتادیم. بحمدالله در همان حال هم تغیر و تکداری دست نداد و آرامش قلبی برقرار بود؛ «؛ عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد.»؛ پس از ده روز احساس کردم که آدم‌ها و اجسام بزرگ را در حد یک سایه محو می‌بینم و این مقدمه‌ای شد برای بازگشت بینایی و خلاصه یک ماه گذشت که تدریجا بینایی طبیعی رجوع کرد و این نبود جز عنایات ربانی «؛ بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ.»؛ موضوع دیگر آنکه اکثر منابع را در اختیار خود دارند. این را اضافه کنید به ایاب و ذهاب با پای پیاده یا وسایل عمومی ایاب و ذهاب و مسائل دیگر که بگذریم. •؛ آنچنانکه در مقدمه کتاب توضیح داده اید در تکمیل این کار جمعی از اعضای خانواده مددکار شما بودند و گوشه‌های مختلف این بار بزرگ را برداشتند؟ اندکی از این همیاری‌ها بگویید؟

بله، همسر خانم شکوه‌السادات خونساری‌نژاد، در تنظیم صورت کار و نیز پاکسازی متن از اغلاط چاپی از ابتدای کار نقش محوری و اساسی داشتند؛ خصوصا که در مرحله نهایی حروفچینی تصمیم بر آن شد که نوع حروف عوض شود و این تغیر حروف کامپیوتری کار نه ساله را با آن حجم زیاد با درهم رفتگی حروف و اغلاط فراوان روبه‌رو کرد و اگر بازخوانی‌های دقیق و طاقت‌فرسای ایشان نبود که کار به کجا می‌رسید. چون قوه بینایی من در حدی نبود که بتوانم این اشکالات را رفع کنم. به علاوه طراحی جلد و زیباسازی‌های متن و تنظیم صفحات کتاب نیز با مدیریت مستقیم ایشان و زحمات پیگیرشان صورت گرفت. فرزندم، صالح نیز کار تطبیق ترجمه و متن را برعهده گرفت و خدمات دیگری هم انجام داد که اجرش با صاحب قرآن.

نوشته کریم زمانی بر ترجمه روشنگر قرآن کریم
•؛ به یاد دارید که ترجمه این کتاب را در چه روزی و ماهی و سالی آغاز کردید؟

در اوایل اردیبهشت سال 80 آغاز شد و حدود نه سال به طور پیوسته ادامه یافت. از آنجا که کار را از روی عشق و علاقه انجام می‌دادیم در بند ناشر و قرارداد و پیش پرداخت نبودیم.
•؛ این کار چه مقدار زمان برد و ناشر کار چه کمک‌هایی در این مسیر انجام داد؟

پنج سال به همین شکل ادامه یافت و کار ترجمه و توضیح به صورت کامل انجام شد و تازه در آن سال در پاسخ به سوال نشریه کتاب هفته اعلام کردم که چنین کاری انجام داده‌ام و از آن وقت بود که سر و کله ناشران محترم پیدا شد و تقاضای چاپ آن را کردند و ما از میان حدود ده ناشر، دو ناشر را مشترکا انتخاب کردیم. پس تا اینجا معلوم شد که این کار بدون حمایت ناشر و موسسه‌های دیگر انجام شد. پس از چند ماهی متوجه شدیم که با یک ناشر کار را ادامه دهیم بهتر است و چنین شد.
•؛ شنیدیم که در حال کار کردن روی دیوان کبیر شمس هستیید؟

بله. تا به امروز نزدیک به 10 هزار بیت از دیوان کبیر را شرح کرده‌ام و البته هنوز هم در مرحله اولیه شرح کار هستم و هر روز و لحظه نکات تازه‌ای را در تفاسیر و یا کتاب‌های درباره شمس و مولانا می‌یابم که به فیش‌هایم اضافه می‌کنم. کار روی دیوان شمس بسیار مشکل‌تر از کار روی مثنوی است.
•؛ چرا؟

به دلیل آنکه بر خلاف مثنوی که منابع و شرح و تفسیر درباره آن فراوان و در دسترس است، ما درباره دیوان کبیر تقریبا شرحی نداریم و از این منظر کار من بسیار سخت و صعب است. اما امیدوارم که با توکل و یاری خداوند بتوانم همانند شرح مثنوی این کار را هم به صورت کامل شرح دهم.